



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۱	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۱۰
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره متشرعه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### مرور درس گذشته

بحثمان در اثبات معاصرت سیره متشرعه با زمان معصومین علیهم السلام بود تا بتواند کاشف از حکم معصوم باشد. تاکنون به سه وجه و تقریب اشاره کردیم. وجه اول این بود که خود سیره آنچنان شایع و راسخ باشد که احتمال اینکه در زمان معصومین نبوده و بعد از زمان آنها پیدا شده، منتفی شود. وجه دوم این بود که نقل ناقلین دلالت بر معاصرت سیره کند. گفتیم که این نقل، یا متواتر است و یا نقل قطعی است و یا خبر واحد و اگر بخواهد خبر واحد باشد، برای اینکه بتواند از معاصرت سیره از قول معصومین حکایت کند شرطی دارد که آن را نیز بیان کردیم. وجه سوم این بود که اجماع اصحاب متصل به زمان معصومین یا غریب به زمان معصومین بر سیره متشرعه بودن یک عمل منعقد شود. چنین اجماعی اگر ثابت شد، می تواند اطمینان به معاصرت سیره برای ما به وجود آورد؛ زیرا اینکه این مقدار از فقها و اصحاب عارف به شرع و سیره متشرعه، بر معاصرت چنین سیره ای اتفاق نظر کنند و خودشان نیز قریب به عصر معصوم باشند و با وجود این اجماع آنها خلاف واقع باشد، امر مستبعدی است که انسان به خلاف آن اطمینان پیدا می کند.

بحث امروز ما در تقریب چهارم است. این بحث در فرمایشات بزرگان نیامده است و حتی آقای صدر رضوان الله تعالی علیه نیز در فرمایشاتشان، سیره عقلاییه و سیره متشرعه را دمج کرده اند.

### تقریب چهارم

تقریب چهارم نسبت اثبات معاصرت سیره متشرعه با زمان معصوم این است که سیره، سیره ای بر خلاف سیره عقلاء باشد؛ این برخلاف سیره عقلایی بودن، قرینه قویه ای است بر اینکه این سیره، از معصوم اخذ شده و از حکم ایشان شکل گرفته است؛ البته با سه شرط. اگر این سه شرط رعایت شد و سیره متشرعه، سیره بر خلاف سیره عقلاء بود، می توان ادعا کرد که چنین سیره ای نمی تواند منشئی به غیر از حکم معصوم داشته باشد.

شرط اول این است که سیره غالب باشد؛ زیرا اگر سیره غالب نباشد، ممکن است برخی از مشترعه طبق ذوق یا عوامل دیگری برخلاف سیره عقلاء مشی کرده باشند؛ لذا نمی‌توان کشف کرد که تعلیم معصوم آنها را بر این سیره برخلاف سیره عقلاییه وا داشته است. شرط دوم اینکه دلیلی بر مخالف معصوم با این سیره مشترعه موجود نباشد. شرط سوم این است که مسأله، مسأله مورد ابتلای عموم باشد.

اگر سیره مشترعه‌ای برخلاف سیره عقلاییه وجود داشت، با تجمیع سه شرط فوق، اطمینان حاصل می‌شود که این سیره مشترعه، از تعلیمات معصوم برخاسته است و الا اگر متشرعین را به حال خود وا گذاشته می‌شدند، به همان سیره عقلاییه عمل می‌کردند. نشأت نگرفتن چنین سیره مشترعه‌ای از حکم معصوم، عادتاً ممتنع است.

مانند مسأله اینکه سنوات بر اساس سنین قمری در نزد شارع تنظیم می‌شود. مثلاً اگر در روایت آمده که «بلوغ البنت بعد اکمال تسع سنین»<sup>۱</sup>، این تسع سنین، سنین قمری است یا شمسی؟ اگر گفتیم عادت جاری بین عقلاء و تنظیم امورشان بر اساس فصول و سال شمسی بوده است؛ حال اگر سیره‌ای بین مشترعه شکل گرفته بود مبنی بر اینکه در این مسأله و سایر مسائل مربوط به سنین، سال قمری در رفتار مشترعه ملاک است، در این فرض می‌توان ادعا کرد که چنین سیره‌ای در بین متشرعین که بر خلاف سیره عقلاست - حسب فرض - باید کاشف از حکم معصوم باشد. چنین سیره‌ای کشف می‌کند از اینکه سنینی که در لفظ شارع آمده است، سنین قمری است. نمی‌تواند چنین سیره‌ای بر خلاف سیره عقلاء در بین مشترعه شکل بگیرد الا اینکه این سیره برخاسته از تعلیم شارع باشد.

#### تقریب پنجم

پنجمین راهی که برای اثبات معاصرت سیره مشترعه با زمان معصوم وجود دارد این است که سیره مشترعه، سیره مشترعه خاص باشد؛ یعنی سیره مشترعه از اتباع اهل بیت علیهم السلام<sup>۲</sup> باشد و برخلاف سیره عامه مسلمین باشد. به عبارت دیگر سیره مسلمین بر عملی باشد و سیره مشترعه از اصحاب ائمه، بر عمل دیگری شکل گرفته باشد. در اینجا نیز شکل‌گیری سیره مشترعه از اتباع اهل بیت علیهم السلام بر خلاف سیره مشترعه از عامه مسلمین، قرینه‌ای است بر اینکه این سیره از ائمه اطهار علیهم السلام اخذ شده است؛ و الا اگر مسلمین به حال خودشان وا گذاشته می‌شدند و تعلیمی از ائمه علیهم السلام وجود نداشت، باید همانطوری عمل می‌کردند که سایر مسلمین عمل می‌کردند. اینکه اتباع اهل بیت علیهم السلام برخلاف سیره شایع بین مسلمین عمل کردند - مثلاً بین صلاتین جمع کرده‌اند و یا اینکه زوال حمزه مشرقیه را ملاک اتمام روز دانستند؛ البته بر اغلب این سیره‌ها نص وجود دارد؛ منتهی اگر فرض کردیم که نصی برای اثبات آنها وجود ندارد، قرینه‌ای بر این است که این سیره بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام شکل گرفته است؛ البته به همان سه شرطی که در تقریب چهارم بیان کردیم. اینکه این سیره، سیره غالب بین اتباع اهل بیت علیهم السلام باشد و از اهل بیت علیهم السلام دلیلی بر مخالفت با آن وارد نشده باشد و مورد ابتلای عموم باشد.

اگر چنین سیره‌ای شکل گرفت، بدون نیاز به امضای شارع، کشف از حکم شرعی می‌کند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «بِإِسْنَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ زَيْدِ الْكُنَّاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَ زَوَّجَتْ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ الثَّامَةُ لَهَا وَ عَلَيْهَا...» وسائل الشيعة؛ ابواب مقدمة العبادة، باب ۴، ح ۳.

۲. مراد سیره خواص و اهل عبادت نیست؛ بلکه مراد عامه شیعیان است.